

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

و. آئیژ

افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی، از تحمیل تروریسم تا صدور دموکراسی

به ادامه گذشته:

افغانستان معبر پایپ لاین نفت و گاز
وراه ترانزیت کالا

با فروپاشی اتحاد شوروی است که حرص و آز امپریالیستی امریکا به طرف آسیای مرکزی به مثابه يك منبع سرشار از منافع نفت و گاز و بازار بزرگی برای تهیه مواد خام و فروش مواد بَنجَل و ناکاره امریکائی پرمیکشد. امریکائی ها از شوق رسیدن به این سرزمینها، که چند سال قبل در خواب شان هم نمیآید، سر از پا نمی شناختند. کمپنی های نفتی امریکا مانند (UNOKAL) به سرعت متخصصین شانرا برای ارزیابی منابع نفت و گاز و چگونگی انتقال این ماده حیاتی به بازار های غرب، توظیف نمودند. یکی از نتایج این ارزیابی طرح کشیدن پایپ لاین نفت و گاز ترکمنستان به طول ۱۸۰۰ کیلومتر از طریق افغانستان به بحر هند است که ۸۰۰ کیلومتر آن از خاک افغانستان میگذرد. مطابق این طرح امریکائی ها به کمک پاکستان باید زمینه احداث این پایپ لاین را در افغانستان مساعد میساختند و همچنان راه عبور کالاهای تجارتي را از طریق افغانستان به آسیای مرکزی آماده میکردند. سیاست سازان امریکائی - پاکستانی ابتدا کوشیدند از طریق حکومت دست نشانده شان که بنام حکومت مجاهدین در افغانستان تحمیل کرده بودند به این اهداف دست یابند، ولی بی عرضگی و چند پارچگی حاکمیت جهادی ها مانع رسیدن سریع امریکائی ها به این هدف میشد. از سوئی هم امریکائی ها ترسیدند که مبادا رقیب دیگری ازین نابه سامانی استفاده کند، لذا به توصیه پاکستان و همراهی عربستان سعودی، گلبدین را مامور ساختند تا حکومت یکدستی را به وجود آورد. درین راستا به کمک و تقویت بیشتر گلبدین و همراهانش اقدام کردند و ملیونها دلار پول وسیل اسلحه ویرانگر به دسترس شان قرار دادند. مجله MIDDE EAST در شماره ماه جون ۱۹۹۴م خود نوشت:

“ طی دوسال گذشته عربستان سعودی دو میلیارد دلار مصرف کرده که سهم عمده آن نصیب حکمتیار شده است.”

احمد رشید نویسنده شهیر پاکستانی مینویسد:

“ در آغاز سال ۱۹۹۵ م حکمتیار مقدار زیادی راکت برای گلوله باران کردن شهر کابل از پاکستان دریافت نمود.”

(۷)

توجه کنید! این امریکا و متحدینش هستند که افراطی ویرانگر و آدمکشی مثل گلبدین را با امکانات ویژه مامور ویرانی کابل و کشتار مردم بیگناه آن ساختند، دوستم و مجددی نیز او را درین جنایت همراهی کردند.

“ درجنوری ۱۹۹۴ م گلبدین ضمن ائتلاف با مجددی و دشمن سابق خود دوستم، اقدام به يك حمله موشکی و توپخانه یی بر پایتخت کرد که کابل هرگز چنین حمله ای به خود ندیده بود. تا پایان سال ۱۹۹۴ م حکمتیار (بامتحدینش) با بمباردمان نامشخص کابل توانست نیمی از شهر را ویران کند و حدود ۲۵۰۰۰ شهروند کابلی را به قتل رساند. ” (۸)

درتقابل با این حرکت وحشیانه پلان شده از جانب امریکا و پاکستان، دستهای کثیف دیگری نیز مداخله کردند. روسیه، برخی کشورهای اروپائی، هند و ایران درتقابل با امریکا و متحدینش به گروههای ربانی - مسعود، سیاف و همراهانشان کمک های مالی و نظامی مینمودند و درنتیجه همه شاهد بودیم که این گروههای جهادی - ملیش چه روزگار وحشتناکی برسر مردم و کشور ما آوردند. آنها کشور ما را تا مرز تجزیه سوق دادند. احمد رشید به حق مینویسد که: “ قبل از ظهور طالبان درسال ۱۹۹۴ م افغانستان درحالت از هم پاشیدگی به سر میبرد، کشور به مناطق تحت کنترول فرماندهان محلی تقسیم شده بود. فرماندهان (و رهبران شان) مرتب جناحهای شان را عوض میکردند و با یکدیگر به نبرد میپرداختند. آنان دريك دور باطل وفاداری، خیانت و خونریزی درمقابل هم صف آرائی میکردند. ” (۹)

درچنین وضعیتی امنیت راه های ترانزیتی نیز تأمین نمیشد، چنانکه راه پیشاور تا سمت شمال به خاطر جنگ های گروهی میرفت که غیر قابل دسترس شود. نصیرالله بابر وزیر داخله پاکستان درحکومت بینظیر بوتو درماه جون ۱۹۹۴م دريك جلسه دولت طرح تأمین امنیت راه چمن - قندهار - هرات، ترکمنستان را پیش کش کرد و درین رابطه شخص بینظیر بوتو به تاریخ ۲۸ ماه اکتبر ۹۴ درترکمنستان همراه اسمعیل خان والی وقت هرات و جنرال دوستم حاکم وقت سمت شمال صحبت هائی داشت و از آنها خواستار تأمین امنیت راه قندهار - هرات تا ترکمنستان شد، آنها نیز تعهد سپردند که چنین میکنند. یکروز بعد ازین تضمین است که:

“در ۲۹ اکتبر ۱۹۹۴ کاروانی به رانندگی ۸۰ راننده غیرنظامی پاکستانی از مقر “هسته پشتیبانی ملی”

(NATIONAL LOGISTICS CELL)

(N LC) ارتش که در دهه ۱۹۸۰م به وسیله | S I | تأسیس شده بود به مقصد کویته حرکت کرد. يك افسر محلی و مشهور | S I | که در کنسولگری پاکستان درهرات کار میکرد نیز در کاروان حضورداشت... کاروان در “تخت پل” واقع در ۲۰ کیلو متری خارج قندهار و در نزدیکی فرودگاه توسط يك گروه از قومندانان: امیر لالی، منصور اچکزی... و استاد حلیم متوقف شده و به سوی روستائی در دامنه کوهها برده شد. . .

“ يك مقام رسمی پاکستانی درین باره اظهار داشت: ... ما تمام اختیارات ارتش را برای رهائی کاروان - مانند حمله سریع گروه ویژه نیروهای مسلح (کوماندهای ارتش پاکستان) و یا پیاده کردن چترباز درمنطقه - مرور کردیم...” (۱۰)

درسوم نوامبر ۱۹۹۴م طی يك حمله خونین ارتش پاکستان و طالبان به منطقه، کاروان آزاد شد، قومندان منصور به قتل رسید و جسدش را درمحضر عام از لوله تانک آویختند. تا دیگر کسی جرئت مقابله با طرحهای پاکستان را درکشورش نکند.

عصر همان روز ملیشای پاکستانی با جمع نام نهاد طالب با قدرت نیرومند نظامی به رهبری افسران پاکستانی مثل کلنل امام و کلنل گل و... بر قندهار حمله میکنند و همه را قلع و قمع می نمایند تا به هر قیمتی شده این راه

ترانزیت را باز کنند. و بعد راه های دیگر و سر انجام طبق نقشه امریکا - پاکستان "امن وامان" ساختن کل افغانستان به مثابه راه ترانزیت بدون مالیه و مصرف اموال تجارته امریکا - پاکستان و متحدینشان و معبر عبور پایپ لاین نفت و گاز، وظیفه اساسی طالبان قرار میگیرد.

سیاست سازان امریکائی - پاکستانی برای روکش کردن مقاصد شوم سود جویانه شان با استفاده از شرایط بیحد دشوار تحمیل شده از جنگ های گروهی جهادی و خستگی مفرط مردم ازین وضع شعار فریبگر و عوام پسند "صلح" را به میدان کشیدند و طالبان را منادیان صلح و امنیت معرفی کردند. این شعار در آن زمان چنان جا افتاده بود که نه تنها عوام الناس که عده ای به اصطلاح روشنفکر سیاست فهم و دانشمند نما نیز ساده اندیشانه آنرا پذیرفته و بدون چون و چرا هدف قرار میدادند، غافل ازینکه در پس این صلح خواهی مزورانه چه اهداف شومی نهفته است (و حال دوباره عین اشتباه را با سردادن شعار فریبگر دموکراسی میکنند). و اما "ظرف چند هفته پس از تصرف قندهار توسط طالبان . . . کاروانهای موتر از کویته به قندهار و سپس به سمت ایران، به سمت ترکمنستان و از آنجا به سایر کشورهای آسیای مرکزی و حتی روسیه در حرکت بودند." (۱۱)

امریکا سازنده طالبان و بن لادن

در مورد ساختن پروژه طالبان بد نیست به چند مصاحبه از شخصیت های کلیدی دست اندر کار این پروژه اشاره کنیم تا به بینیم که طراحان و سازندگان اصلی طالبان وحشی و ارتجاعی قرون وسطائی و ضد بشریت، همین امریکا و انگلیس هستند، که اکنون با تصادم منافع خود با بخشی از طالبان، با تعدادی از آنها در افتاده اند و برای زدن شان و فریب مردم شعار "دموکراسی" را بلند کرده اند. آنچنانکه برای آوردن شان شعار "صلح" را بلند کرده و مردم را فریب دادند. "خانم بی نظیر بوتو به روز چارم اکتبر ۱۹۹۶ م که هنوز يك هفته از سیطره طالبان بر کابل نگذشته بود ضمن مصاحبه ای با سرویس خبری بی بی سی گفت:

پدیده طالبان در سالهای جهاد افغانستان از سوی امریکا، انگلستان و عربستان سعودی طرح گردید. "بینظیر بوتو همچنان در جریان يك کنفرانس مطبوعاتی در لندن اعلان نمود که پروژه طالبان به ابتکار انگلستان، پشتیبانی امریکا، کمک مالی عربستان سعودی و تربیت پاکستان صورت گرفت." "تصیر الله بابر که خود مامور اساسگذاری پروژه طالبان بود، در مصاحبه با فرانترز پوست به صراحت چنین اعلان نمود: سازمان CIA خود تروریسم را وارد این منطقه نمود." (۱۲)

در ماه جنوری ۱۹۹۸ م یعنی پس از تسلط طالبان در افغانستان و دست بردننها و سربریدننها و سنگسار و . . . و دريك کلام پس از همه انسان ستیزی های طالبان و تروریستهای همراه شان، روزنامه نگار نشریه ای نوول آبسرواتور از برژنسکی سیاست ساز و مشاور امنیت ملی رئیس جمهور امریکا می پرسد: "شما پیشیمان نشدید که از بنیاد گرایان پشتیبانی کردید و به تروریستها جنگ افزار دادید؟"

برژنسکی در جواب میگوید: "چه چیز برای تاریخ جهان اهمیت دارد، طالبان یا فروپاشی امپراتوری شوروی؟ چند تا مسلمان هیجانی و احساساتی و یا آزادی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد." (۱۳) و یا بشنویم از زبان یکی دیگر از حامیان طالبان که میگوید امریکائی ها در جریان عملکردهای طالبان، همان عملکرد های ضد دموکراتیک، زن ستیزی قرون وسطائی قرار داشتند، ولی آنها میخواستند که توسط طالبان پروژه های نفتی شان عملی شود مردم افغانستان برای شان اهمیت نداشت. بشنویم از رئیس استخبارات سعودی:

امیر ترکی الفیصل رئیس استخبارات عربستان سعودی اوایل ۲۰۰۱ م یعنی زمان اوج بیداد طالبان و بن لادن در افغانستان در مصاحبه با تلویزیون M BC میگوید: «امریکائیه‌ها تحولات افغانستان را زیر نظر داشتند و در ارتباط با آن با ما هم تماس می‌گرفتند، ولی چیزی که برای شان اهمیت داشت فعالیت کمپنی های نفتی در آن کشور بود.» (۱۴)

امید است خواننده عزیز از مطالعه این نقل قول ها که همه از منابع دست اندر کار و ذیدخل به قضیه افغانستان تهیه شده به این نتیجه منطقی رسیده باشد که: امریکائی ها در جنبش مقاومت مردم قهرمان ما علیه تجاوز گران شوروی، مداخله ظالمانه نموده و کوشیده اند آنرا به سوی هدف خود که همانا ضربه زدن به حریف شوروی شان و گرفتن انتقام ویتنام از جهت سیاسی و بد نام سازی شوروی و صنعت نظامی و سیاست اقتصادی در سطح جهان از جهت اقتصادی است سوق بدهند، تا بالاخر به بازار های فروش اسلحه و کالای شوروی راه یابند و اسلحه و کالای خود را جایگزین آن سازند. به منظور رسیدن به این هدف بود که امریکا و متحدینش بدنام ترین، عقبمانده ترین، ارتجاعی ترین، ضد دموکرات ترین و شقی ترین عناصر جامعه ما را به نام تنظیم های جهادی تربیت و سازماندهی کرده و برای کشتار و ویرانی تا دندان مسلح ساختند.

امریکائی ها به همکاری پاکستان و سایر متحدین شان به استناد شواهد انکار ناپذیر، وحشی ترین باندهای تروریست بنیادگرایان اسلامی را از سرتاسر جهان بسیج، تربیت و مسلح نموده و به افغانستان فرستادند، تا به حریف شوروی شان ضربه محکمتر و خونین تر وارد کنند. اسامه بن لادن، الطواهری و عبدالله العظام نمونه های از آن است. در نتیجه همین سیاست ها و عملکردهای ظالمانه امریکا و متحدینش است که افغانستان این چنین به خاک و خون کشیده شده و بیغوله ای برای باندهای آدم کش بنیادگرا شد.

انتخاب مرگ و نابودی یا پذیرش تجاوز

در نتیجه عملکرد همین باندهای ارتجاعی تروریست پرورده دست امریکا و متحدینش بود که خلق مظلوم ما از همه حقوق انسانی محروم ساخته شد و توسط جهادیه‌ها و طالبان تا ورای گرسنگی و فقر و تا مرز نابودی کامل سوق داده شد.

حال دیگر همه دریافته ایم که پروژه طالبان با تمام وحشت شان زاده مغز و تفکر انگلیسی - امریکائی است که جهت تأمین امنیت راههای ترانزیتی افغانستان به سوی آسیای مرکزی و کشیدن پایپ لاین نفت و گاز از ترکمنستان تا بحر هند از طریق افغانستان سازماندهی و تأمین مالی و نظامی شد. و همه دیدیم که امریکائیه‌ها، انگلیس ها و متحدین پاکستانی و عرب شان توسط این مولود وحشی خود یعنی طالبان و همراه هانشان چه بر سر مردم ما آوردند. واقعاً آنها مردم ما را آنچنان به تب گرفتند که به مرگ راضی شوند. و حال محصول آن چنین است که حضور هزاران سرباز خارجی مسلح در کشور بیگانه ناپذیر افغانستان به استقبال عده زیادی مواجه میشود.

اگر کسی غرض و مرضی نداشته باشد میتواند بفهمد که امریکائی ها و متحدینشان از طریق اعمال پروژه های جهادی - طالب کوشیدند غرور، رزمندگی و سلحشوری مردم ما را درهم بشکنند و آنها را چنان در گرداب برادرکشی، ظلم، فقر، ویرانی، بی دوائی و بی سرپناهی به دست جهادی - طالب غرق بسازند که تا به آخرین نفس ها برسد. بعد دست غرض آلودشان را به عنوان ناجی به طرف غریق دراز کردند که هم اکنون به استقبال اجباری بخشهایی از مردم مواجه شده اند. مردم ما به حدی از ظلم و ستم و وحشت جهادی - طالب ضربه خورده و خسته و بی رمق شده اند که در شرایط موجود حضور بیگانگان را فرصت غنیمتی برای نفس کشیدن میدانند، و میترسند

از آنکه دوباره گرفتار ستمبارگان جهادی - طالبی نشوند. امریکائی ها نیز که درست چنین هدفی را دنبال میکردند، برای تأمین اهداف سیاسی - اقتصادی شان این دکمه فشار را در دست دارند. هم اکنون لجام طالب و جهادی در دست خود شان است و با سست و شخ کردن آن مردم ما را تهدید میکنند که "احتیاط کنید! اگر به تابعیت از ما تن ندهید باز هم جلو این درندگان را رها خواهیم کرد تا شما را تکه و پاره کنند."

جالب این جاست که این سیاست مودیانۀ امریکا را مردم ما درک کرده اند و فهم شان را به زبان خیلی ساده اینطور بیان میکنند: "جلو کل این تفنگی ها و طالبان و دیگرانش به دست خود امریکائی ها است، وقتی خودشان خواستند تمام جهادی ها را توسط طالبان چنان زدند که بسیاری شان به ایران، پاکستان، ترکیه و تاجکستان فرار کردند و يك عده شان هم به سوراخ ها خزیده بودند. باز وقتیکه امریکائی ها خواستند طالبان را بزنند، همراه کل زور شان به کمتر از یکماه آنها را تار و مار کردند، حال چطور نمیتوانند تفنگی ها را خلع سلاح کنند؟ نمیخواهند این کار را بکنند، خودشان از موش شیر جور کردند. اگر اینها را خلع سلاح کنند و وطن آرام شود، دیگر دلیلی به حضور خود شان در افغانستان باقی نماند. باید ازینجا بروند. اما امریکائی ها نمی خواهند از اینجا بروند، افغانستان را برای مقاصد دیگر شان به کار دارند."

ملت مظلوم ما علی رغم فهم این سیاست ها از آنجائیکه نیروهای جهادی - طالبی را دشمن هار خود میدانند و در دفاع از خود هیچ پشتوانه و توان و بدیلی هم نمیبینند، اجباراً برای جلوگیری از وحشت جهادی - طالب است که به حضور اجنبی و به تجاوز و اشغال میهنش تن داده است. این يك نتیجه بد و ذلتبار تجربی است که گناه تاریخی آن بردوش جهادی ها و طالبان است و روزی در دادگاه تاریخ حساب خواهند داد. واما که در همچو جوی نیروهای مختلف سیاسی هم به قول دانشمندی "از احساسات عالیۀ ... شان در برابر لذت مادی... صرفنظر میکنند." و میکوشند سرخوردگی های گذشته شان را با موضع گیری ها و برآمد های بی ریخت و بیقواره جبران کنند و درحسرت رسیدن به آب و نان مساعد تری آب دهن بعضی ها جاریست. برخی ها هم متأسفانه در توجیه شرایط موجود تا آنجا پیش میروند که تو گوئی بانمک پروردگان خوان امپریالیسم طرف هستی.

باز هم این مردم هستند که پیشتر از سیاست فهان دانشمند نما در فرصت های مناسب و مساعده زبان طنز و شوخی هم که شده احساس خود را بیان میکنند. و حضور خارجی ها را در کشور خود تجاوز و اشغال میخوانند. درینجا به فکاهی اشاره میکنیم که درین رابطه و بیان احساسات خود مردم ساخته اند.

"میگویند شاه شجاع و ببرک روزی در دوزخ باهم صحبت میکردند، شاه شجاع گفت: کارمل صاحب! مه یکه انگلیسه به وطن آوردم و تو يك شوروی را، روزگار ما به اینجا کشید. باش این قندهاری بچه (کرزی) که سی کشور را آورده، روزش به کجا خواهد کشید."

از شنیدن این حرف ها انسان به فهم عمیق مردم از قضایای پی میبرد و مطمئن میشود که مردم میدانند که کشور شان اشغال شده، و این بار نه يك کشور که ۳۰ کشور به رهبری امریکا بر آن تجاوز کرده اند. ولی توان رویارویی با آنرا هم اکنون در خود نمی بینند، که آنهم توسط امریکا و متحدینشان با اعمال پروژه های جهادی - طالبی و تحمیل زور و شکنجه بیحد و حصر بر مردم تضعیف شده است.

(ادامه دارد)